



جلسه: ۶۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

در مباحث پیشین، مطالبی در ارتباط با وظائف و اختیارات حکومت اسلامی که در طول حکومت معصومین علیهم السلام تشکیل شده باشد، مطرح گردیده و در ادامه‌ی این مباحث بیان گردید که اگر در رأس حکومت اسلامی، خود معصوم علیه السلام قرار داشته باشد، ممکن است اختیارات و وظائف حاکم معصوم علیه السلام متفاوت باشد و در نتیجه، در مورد ایشان نیاز به طرح مباحث پیشین نباشد. در این راستا روایاتی مطرح گردید که بر اساس آنها، همه‌ی دنیا متعلق به معصومین علیهم السلام است و ایشان طبق مصالحی که تشخیص می‌دهند، امکان انجام هر عملی را خواهند داشت؛ اعم از اینکه ضرورت وجود داشته باشد و یا اینکه آن اقدامات، نیاز ضروری جامعه نباشد. به عنوان مثال بر امام معصوم علیه السلام جایز خواهد بود که خانه‌های مردم و شهروندان را تخریب کرده و تبدیل به خیابان یا پارک کند؛ چون فرض بر این است که همه دنیا و آنچه در آن قرار دارد، متعلق به خود ایشان است. بحث در استفاده این مطلب از آیات و روایات قرار دارد که در این زمینه روایاتی ذکر گردید که مفاد آنها تعلق همه دنیا و آنچه در آن قرار دارد، به معصومین علیهم السلام است.

اشکالات

اشکالاتی بر ظهور روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام مطرح شده است:

اشکال اول: تخصیص روایات به جهت قطع به مالکیت مردم نسبت به برخی اموال

مسلم و قطعی است که مردم، مالک اموال خود از قبیل خانه، لباس، خودرو و... هستند و در این زمینه دلیل قطعی وجود دارد. در نتیجه روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام، توسط این أدله تخصیص زده می‌شوند و نتیجه این است که دنیا و آنچه در آن قرار دارد، در غیر اموال شخصی مردم، متعلق به معصومین علیهم السلام است؛ لذا وجود اختیار کامل برای معصومین علیهم السلام برای تصرف در اموال شخصی مردم از این روایات استفاده نمی‌شود.

این مناقشه توسط محقق نراقی مطرح شده است که در جلسه پیشین دو مناقشه بر آن مطرح گردید:

۱- با خارج کردن اموال شخصی مردم از تحت روایات ذکر شده، تخصیص اکثر رخ می‌دهد.

۲- اساساً لسان روایات مذکور آبی از تخصیص هستند و امکان تخصیص وجود ندارد.

اشکال دوم: مخالفت روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام با ضرورت فقهی

اشکال دوم این است که مالکیت مردم نسبت به برخی از اموال، قطعی و ضروری است و لذا روایات مطرح شده، خلاف ضرورت هستند و به همین جهت امکان التزام به آنها وجود ندارد و از حجیت ساقط خواهند شد؛ چون خبر ثقه‌ای که قطع به خلاف آن باشد، مشمول ادله حجیت نخواهد شد.^۱

۱. کما اینکه اگر ثقه‌ای خبر دهد که زید در خانه است و یقین وجود داشته باشد که او در مدرسه است، خبر ثقه دالّ بر حضور او در خانه حجّت نخواهد بود.



جلسه: ۶۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این مطلب کما اینکه ممکن است به لحاظ سند روایات مطرح شود، نسبت به ظهور آنها نیز قابل طرح است؛ چون ظهور نیز جزو امارات است و اماره ای که قطع به خلاف آن وجود داشته باشد، دیگر حجت نخواهد بود. بنابراین در هر صورت، التزام به ظواهر این روایات با عموم و اطلاقی که در آنها وجود دارد، ممکن نیست. در این شرائط اگر بنا باشد که از ظهور روایات رفع ید شده و حمل بر غیر اموال شخصی مردم شود، تخصیص اکثر رخ می دهد.

البته این اشکال مبتنی بر این است که از این روایات، پاسخ دیگری قابل ارائه نباشد. اما اگر پاسخ دیگری وجود داشته باشد که حمل روایات بر آنها امکان داشته باشد، از حجیت ساقط نخواهند شد. احتمالات دیگر برای این روایات در ادامه مورد بررسی قرار می گیرند.

اشکال سوم: مخالفت با کتاب و سنت

اشکال سوم بر روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام این است که این روایات مخالف کتاب و سنت هستند؛ چون در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که با استفاده از ضمیر «هم» و «کم»، اموال را به خود مردم نسبت داده و خود آنها را مالک اموال دانسته است. در این زمینه به چند آیه شریفه اشاره می شود:

۱- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ.^۱

۲- إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا^۲

۳- وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ^۳

۴- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ^۴

در روایات نیز این موضوع به روشنی وجود دارد و لذا می توان تعبیر به وجود سنت قطعی در این زمینه کرد. در نتیجه کتاب و سنت قطعی مبنی بر مالکیت مردم وجود دارد و روایاتی که همه زمین را متعلق به معصومین علیهم السلام دانسته اند، به جهت مخالفت با کتاب و سنت از حجیت ساقط می گردند؛ چون روایات ذکر شده قطعی نیستند، بلکه نهایتاً خبر ثقه هستند و خبر ثقه مشروط است که مخالف کتاب و سنت نباشد. البته اگر قطع به صدور اخبار وجود داشته باشد، باید به نحوی بین آنها جمع صورت گیرد تا تناقض لازم نیاید. اما در صورتی یک طرف تعارض، اماره ظنی وجود داشته و در طرف دیگر قرآن قرار داشته باشد که دلیل قطعی است، روایات مخالف کتاب، اساساً حجت نخواهد بود.

امام خمینی و مرحوم خوانساری به این مطلب اشاره کرده اند.

این اشکال مبتنی بر این است که ظهور دیگری برای روایات قابل ارائه نبوده و ظهور روایات در ملکیت معصومین علیهم السلام نسبت به همه زمین، ظهور غیر قابل انکار باشد.

۱. سوره بقره ۲۶۱.

۲. سوره آل عمران ۱۰.

۳. سوره بقره ۱۸۸.

۴. سوره انفال آیه ۲۸.



جلسه: ۶۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اشکال چهارم: اعراض فقها

محقق همدانی و امام خمینی در اشکال دیگری بر روایات تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام فرموده اند: این روایات مورد اعراض قریب به اتفاق اصحاب واقع شده و اصحاب بر اساس آن فتوا نداده اند. از طرف دیگر، روایاتی که مورد اعراض فقها قرار گرفته باشد، حجیت نخواهند داشت؛ چون اعراض فقها حتی اگر به صورت اجماعی و صد در صدی نباشد، بلکه اعراض کالمتسالم باشد، کاشف از وجود اشکالی در روایت است که اگر آن اشکال به دست ما هم می رسید، به نظر ما نیز آن اشکال بر روایت وارد بود. البته اشکال چهارم متوقف بر این است که فقهای که از این روایات اعراض کرده اند، از روایات، مطلب دیگری نفهمیده باشند؛ چون اعراض در صورتی ثابت می شود که همه فقها، روایات را به لحاظ سندی و دلالتی تام بدانند و در عین حال به آنها عمل نکنند. اما در صورتی که فقها از روایات، مطلبی غیر از ملکیت معصومین علیهم السلام فهمیده باشند، اعراض آنها ثابت نمی شود؛ چون در واقع آنها به روایت ملتزم شده اند، اما با توجه به اینکه فهم آنها متفاوت بوده است، در ظاهر تصور می شود که اعراض صورت گرفته است. علاوه بر اینکه فتوای همه فقها در دسترس ما نیست و لذا نظر آنها برای ما روشن نیست؛ چون با توجه به شرائط خاصی که وجود داشته است، این مسائل اساساً مطرح نبوده است.

اشکال پنجم: لازم آمدن امور قبیح و مفاسد موجب عیب مذهب

پنجمین اشکال بر روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام - که این اشکال نیز در کلام امام خمینی مطرح شده - این است که لازمه ظاهر این روایات، امور قبیح و مفاسدی است که موجب عیب بر مذهب می شود؛ لذا ممکن است مراد از این روایات مطلب دیگری باشد.

در توضیح این اشکال امام خمینی می توان گفت: ممکن است در مواجهه با این روایات برای مردم این تصور ایجاد شود که اسلام نظریه ارباب و رعیتی را تأیید کرده است که بر اساس آن، امام معصوم علیه السلام مالک همه چیز است و مردم نوکر و برده او هستند و صرفاً به آنها به مقداری که از مرگ نجات پیدا کنند، داده می شود. در حالی که جامعه تاب پذیرش چنین مطلبی را ندارد و از تشیع گریزان خواهد شد. بنابراین عمل به این روایات دارای تالی فاسد است و نمی توان به ظاهر آنها عمل کرد.

بررسی احتمال ملکیت معصومین علیهم السلام در عرض ملکیت مردم

تاکنون به پنج اشکال در مورد روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام مطرح گردید. نکته مهم این است که اشکالات مطرح شده، متوقف بر این است که روایات ذکر شده، ظهور داشته باشند که معصومین علیهم السلام مالک دنیا و ما فیها هستند و مردم هیچ ملکیتی در این دنیا ندارند. اما ممکن است گفته شود که ملکیت اعتباری امام علیه السلام نسبت به کل دنیا، منافاتی با ملکیت مردم ندارد و ممکن است مردم نیز در عرض ملکیت امام علیه السلام دارای ملکیت اعتباری باشند. البته طبق این تصویر، ملکیت مردم به صورت مشاع نیست، بلکه آنها به صورت استقلال، مالک بر اموال خود هستند. مشابه این مطلب را می توان در باب ولایت پدر و جدّ پدری بر فرزند مشاهده کرد؛ چون پدر و جدّ پدری، هر دو ولایت مستقل دارند و می توانند در اموال صغیر و حتی در خود او تصرف کنند. البته اشاره به ولایت پدر و جدّ پدری صرفاً تنظیر برای استقلال بودن است، اما به هر حال در مورد مالکیت نیز می توان دو ملکیت مستقل تصویر کرد. در نتیجه در عین اینکه امام علیه السلام ملکیت تامّ و مستقل بر همه دنیا دارد، مردم نیز در کنار امام علیه السلام دارای ملکیت تام و مستقل هستند و برای هر دوی آنها تصرف کردن جایز و نافذ است. البته اگر امام علیه السلام



جلسه: ۶۵

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

زودتر از اشخاص، اقدام به انتقال ملکیت نماید، کسی که در عرض امام معصوم علیه السلام بوده است، دیگر حق تصرف نخواهد داشت؛ چون اساساً دیگر ملکیت نخواهد داشت و جواز تصرف در حق او، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود. اما انجام تصرف از طرف مردم، موجب از بین رفتن ملکیت امام علیه السلام نمی شود؛ چون امام علیه السلام مالک همه دنیا است و قبل از انجام معامله، در کنار فروشنده مالک بوده است و وقتی فروش صورت می گیرد، امام علیه السلام در عرض مشتری مالک خواهد بود. در نتیجه اموال مردم، هیچ گاه از ملکیت امام علیه السلام خارج نمی شود و نهایتاً با انجام تصرفات از سوی مردم، مالکی که در کنار امام علیه السلام قرار دارد، تغییر می کند.

ملکیت مستقل امام علیه السلام و مردم بر اموال، تصور معقولی است و با روایات دالّ بر ملکیت معصومین بر کل زمین نیز منافات ندارد؛ چون در این روایات ملکیت مردم نفی نشده است، بلکه صرفاً به ملکیت معصومین علیهم السلام اشاره شده است. علاوه بر اینکه این تقریب، خلاف ضرورت نیست و موجب تخصیص اکثر نمی شود و مخالفت با کتاب و سنت نیز در مورد آن مطرح نیست؛ چون در کتاب و سنت به ملکیت مردم اشاره شده و در این روایات نیز به ملکیت معصومین علیهم السلام اشاره شده است که این دو مطلب منافاتی با یکدیگر ندارند. در نتیجه ظهور هر دو دسته از أدله حفظ شده و بین آنها جمع صورت می گیرد.

کلام سید یزدی

نظریه ملکیت اعتباری مستقل بر یک مال، در کلمات هیچ یک از فقها مطرح نشده است و صرفاً سید یزدی در بحث قاعده ید این مطلب را مطرح کرده است. سید یزدی در بحث قاعده ید فرموده اند:

و الحاصل أنّه لا مانع من اجتماع الیدین المستقلّتين علی مال واحد، بل الأقوی جواز اجتماع المالکین المستقلّین لمال واحد كما إذا کان ملکا للنوع كالزکاة والخمس والوقف علی العلماء والفقراء علی نحو بیان المصروف فإنّ کل فرد من النوع مالک لذلك المال، بل لا مانع من اجتماع المالکین الشخصیین أيضاً كما إذا وقف علی زید و عمرو أو أوصی لهما علی نحو بیان المصروف فإنّه یجوز صرفه علی کل واحد منهما، فدعوی عدم معقولیة اجتماع المالکین علی مال واحد لا وجه له- مع أنّه لا اشکال عندهم فی جواز کون حق واحد لکل من الشخصین مستقلاً کخيار الفسخ و کولاية الأب و الجد علی مال القصیر، و من المعلوم عدم الفرق بین الحق و الملك فکما أنّ لکل من الأب و الجد حق التصرف فی مال المولی علیه و أيّهما سبق لا یبقی محل لتصرف الآخر، و کذا لکل من الشخصین حق الفسخ و أيّهما سبق بالفسخ لا یبقی محل لفسخ الآخر، فکذا فی المالکین الکذائیین، و دعوی أنّ مقتضى الملكية المستقلة أن یکون للمالک منع الغير و إذا لم یکن له منع الغير فلا یکون مستقلاً ممنوعة، فإنّ هذا أيضاً نحو من الملكية المستقلة و نظيره الوجوب الکفائي و التخیري فی کونهما نحواً من الوجوب مع کونه جائز الترتیب.^۱

۱. تکملة العروة الوثقی ۲: ۱۲۳.



جلسه: ۶۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سید یزدی در این عبارت، بعد از اشاره به مالکیت مستقل، به مواردی اشاره کرده اند که از آنها مالکیت مستقل و در عرض هم استفاده می شود. مثال اول موارد ملکیت مال برای نوع است که در این زمینه می توان به خمس، زکات و وقف بر علما اشاره کرد که هر فرد از آن نوع، مالک آن مال خواهند بود و می تواند از آن استفاده کند. مالکیت مستقل در دو مالک شخصی نیز تصویر می شود که اینک اگر مالی برای زید و عمرو وقف شود، هر دوی آنها مالک خواهند بود.

در اینجا ممکن است اشکال شود که ملکیت مستقل به این معنا است که دیگران حق مزاحمت نداشته باشند و مالک، به صورت انحصاری حق تصرف داشته باشد.

سید یزدی در پاسخ به این اشکال فرموده اند: تصرف دیگران از باب مزاحم نیست بلکه از باب سلب موضوع است؛ یعنی ملکیت مستقل وجود دارد و تصرف کردن توسط یکی از مالک ها موجب می شود که تصرفات مالک دیگر سالبه به انتفای موضوع گردد. در نتیجه در عین مستقل بودن، در برخی موارد به جهت اینکه ملکیت از بین رفته است، دیگر امکان تصرف وجود ندارد. شبیه این مطلب، در احکام نیز وجود دارد؛ چون وجوب تخییری و وجوب کفائی، هر دو نوعی از وجوب هستند، اما در عین حال برخی از موارد امکان ترک آنها وجود دارد.

بنابراین در نظر سید یزدی، ملکیت مستقل قابل تصویر است که تطبیق مطلب ایشان در محل بحث این چنین می شود که معصومین علیهم السلام مالک کل دنیا هستند و در عرض آنها، مردم نیز از ملکیت برخوردار هستند.

مناقشات امام خمینی بر کلام سید یزدی

امام خمینی در بحث قاعده ید، ادعای سید یزدی مبنی بر مالکیت مستقل دو مالک بر یک مال را مطرح کرده و دو اشکال بر آن وارد کرده اند:

- ۱- ملکیت مستقل خلاف اعتبار عقلانی است و چنین اعتباری از سوی عقلا صورت نگرفته است.
- ۲- اساساً ملکیت مستقل معقول نیست؛ چون ملکیت اضافه ای بین مالک و مملوک است که لازمه این اضافه، اختصاص مملوک به مالک است و معقول نیست که یک شیء، مختص به دو شخص باشد.^۱

امام خمینی نسبت به مثال هایی که سید یزدی مطرح کرده اند، پاسخ داده اند. ایشان در مورد خمس و زکات و وقف فرموده اند: در این موارد، اشخاص مالک نیستند بلکه عناوین مالک هستند. به عنوان مثال، در وقف، عنوان و جهت مالک است که اینک در مورد خمس و زکات، عنوان فقرا یا سادات مالک هستند. در نتیجه مالک یکی است که شخص حقوقی عنوان است. اما این عنوان زمانی که بر فردی تطبیق پیدا می کند، آن فرد مالک می شود. به عنوان مثال وقتی متولی خمس، مبلغی را به زید می دهد، در آن زمان زید مالک می شود و دیگر شخص دیگری مالک نیست و الا اگر بنا بر این باشد که از ابتدا همه فقرا مالک باشند، دیگر فقری وجود نداشته و همه آنها پولدار خواهند بود و حتی مستطیع بر حج هستند. از همین مطلب استفاده می شود که عنوان فقرا مالک هستند که مالک واحد محسوب می شود.



جلسه: ۶۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ایشان در مورد وقف بر اشخاص هم فرموده اند: صحت این وقف، صرف ادعا است و اول الکلام است؛ چون فرض بر این است که ملکیت مستقل تصویر عقلانی ندارد و با وجود چنین مطلبی، تحقق وقف بر اشخاص، صرف ادعا است.

پاسخ از مناقشات امام خمینی

به نظر ما کلام امام خمینی صحیح نیست؛ چون اشکال اول ایشان عدم وجود اعتبار عقلانی است، در حالی که ما اطلاعی از اعتبار عقلا نداریم و ممکن است چنین اعتباری در بین عقلا وجود داشته باشد. البته چنین اعتباری رواج نداشته است، اما منافاتی با اصل وجود آن ندارد. علاوه بر اینکه امام خمینی باید به مواردی همچون خمس و زکات را که در کلام سید یزدی مطرح شده، پاسخ دهند؛ چون اگر این موارد پذیرفته شود، به معنای وجود مصداق برای ملکیت مستقل خواهد بود.

اما اینکه امام خمینی ملکیت مستقل را غیر معقول دانسته اند، صحیح نیست؛ چون اختصاص که همان ملکیت است، همانند طناب نیست که صرفاً امکان بستن آن به یک چیز وجود داشته باشد و نتوان آن را به فرد دیگر متصل کرد، بلکه ملکیت اعتبار است که توسط عقلا تحقق پیدا می کند و در صورتی که برای دو نفر چنین اعتباری نسبت به یک مال صورت گیرد، همانند این است که دو طناب وجود داشته باشد که هر یک از آنها در اختیار یکی از افراد قرار می گیرد.

بنابراین این مطلب که ملکیت اختصاصی است که لازمه آن اختصاص به یک فرد است، صرفاً یک ادعا است؛ چون ملکیت اعتباری است که از سوی عقلا صورت می گیرد و هر گونه که عقلا اعتبار کنند، تحقق پیدا می کند. البته در صورتی که برای دو شخص، اعتبار ملکیت شده باشد، در موارد اقدام همزمان آنها تراحم رخ می دهد و باید قاعده تراحم مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که تصرف کدام مالک مقدم است. علاوه بر اینکه ممکن است ادعا شود که با تصرف همزمان دو مالک، دو مالک جدید ایجاد می شود؛ یعنی دو مالک پیشین تغییر کرده و دو مالک جدید ایجاد می شود.

در مورد نقض به حقوق و سایر موارد نیز می توان گفت که ربطی به مالکیت ندارند؛ چون سنخ حق و همچنین ولایت متفاوت با مالکیت است. لذا ممکن است ثبوت حق برای دو نفر قابل پذیرش باشد، اما در مورد ملکیت پذیرفته نشود.

تاکنون روشن گردید که ملکیت مستقل برای معصومین علیهم السلام غیر معقول نیست، اما نکته مهم این است که ملکیت اعتباری عقلانی که در حال حاضر رایج است، این گونه نیست که برای دو شخص به صورت مستقل ثابت شود و در ذهن مردم تنافی وجود دارد که در عین مالک بودن آنها، معصوم علیه السلام نیز مالک اموال آنها باشد.

در نتیجه پنج اشکالی که مطرح گردید، با این بیان حل نمی گردد؛ چون فرضاً ملکیت مستقل معقول باشد، در بین عقلا رایج نیست و عقلا چنین چیزی را نمی فهمند. البته ممکن است در آینده این معنا رواج پیدا کند، اما در عین حال، ربطی به روایت نخواهد داشت؛ چون روایت در زمانی نازل شده است که چنین معنای در ذهن مخاطب وجود نداشته است و مردم تصور دیگری داشته اند. در نتیجه رواج یافتن آن بنای عقلانی مستحدث است و نمی توان روایت را حمل بر آن کرد.

بنابراین استظهار اولیه از روایات مبنی بر ملکیت اعتباری مستقل ائمه علیهم السلام با اشکالات متعددی مواجه بوده و قابل التزام نیست.



جلسه: ۶۵
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بررسی احتمال ملکیت طولی معصومین علیهم السلام

محقق همدانی و محقق داماد در مورد روایات دالّ بر تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام فرموده اند: اشکالات مطرح شده در صورتی وارد خواهد بود که معصومین علیهم السلام دارای ملکیت مستقل و در عرض مردم باشد، اما می توان مشکل را با حمل ملکیت معصومین علیهم السلام بر ملکیت طولی حل کرد؛ چون دلیل قطعی بر ملکیت مردم بر اموالشان وجود دارد و از طرف دیگر این روایات نیز دلالت بر ملکیت معصومین علیهم السلام می کنند که جمع بین این دو دسته از ادله به این صورت است که مردم مالک اموال خود هستند و معصومین علیهم السلام نیز در طول مردم دارای ملکیت هستند.^۱

محقق همدانی و محقق داماد برای تثبیت ادعای خود، به ملکیت مولی و عبد تنظیر کرده اند که در عین مالکیت عبد نسبت به اموال خود، مولی هم در طول او مالک است. البته مقصود این نیست که مردم عبد معصومین علیهم السلام هستند بلکه اصل طولیت که مافوق بودن است، مورد نظر بوده است؛ چون ما فوق بودن مولی به جهت مولویت او و در امام علیه السلام از باب امام و مأموم بودن است.^۲

مناقشه

به نظر ما کلام محقق همدانی و محقق داماد با روایات سازگار نیست؛ چون فرضاً بتوان تعبیری همچون «الدنیا للامام» را این چنین معنا کرد، اما در برخی از روایات از تعبیر «احللناه لک» استفاده شده است که از آن استفاده می شود که اگر امام علیه السلام تحلیل نکنند، استفاده از آن اموال حلال نخواهد شد؛ چون اگر بنا بر این باشد که اموال برای خود مردم باشد، دیگر نیازی به تحلیل نیست. بنابراین لسان روایات با ملکیت طولی سازگار نیست.

۱. مصباح الفقیه ۱۴: ۷۶؛ کتاب الخمس (محقق داماد) ۲۵. مرحوم منتظری نیز در صفحه ۱۴ از کتاب الخمس این احتمال را مطرح کرده اند، اما ایشان در آن تأمل کرده اند.

۲. شبیه این ادعا در مورد مالکیت سهامداران نیز مطرح شده است. با این تقریب که شرکت ها مالک اموال خود هستند و سهامداران نیز در طول مالکیت شرکت، مالک اموال هستند.